

نوع مقاله: ترویجی

راهکارهای مصونیت از آسیب‌های بی‌حجابی و بی‌عفتی در ادب فارسی

parvinjavadi8667@gmail.com

سیده پروین جوادی / دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد


mirzaei.farshad@yahoo.com

کج فرشاد میرزایی مطلق / استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

a.fardad1351@gmail.com

orcid.org/0000-0003-0589-8414

علی فرداد / استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۳۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۵

چکیده

بسیاری از بزرگان ادب فاخر فارسی به‌منظور ترویج سبک زندگی اسلامی، با تکیه بر آموزه‌های دینی، در آثار منظوم و منثور خویش راهکارهای بسیاری برای مصون ماندن از آسیب‌های بی‌حجابی و بی‌عفتی ارائه کرده‌اند. در مقاله حاضر به شیوه مطالعات کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، مصادیق ترویج عفاف و حجاب در برخی از متون نظم و نثر فارسی مورد بررسی قرار خواهد گرفت، و راهکارهایی برای مصونیت از آسیب‌های بی‌حجابی و بی‌عفتی در سطح جامعه، از هفت پیکر نظامی، بوستان سعدی، چهار مقاله عروضی سمرقندی، تاریخ بیهقی، دیوان حافظ و حدیقه الحقیقه سنایی آورده خواهد شد. مواردی همچون برجسته‌سازی فرهنگ حجاب و عفاف، تأکید بر خداترسی، استعاذه، توصیه به حزم و هشیاری والدین در حراست خردمندان از نسل جوان، آگاهی بخشیدن به جوانان، ارزشمند جلوه دادن حُسن خداداد، فطانت بانوان و معرفی «غیرت» به‌عنوان خصیصه‌ای ارزشمند از دستاوردهای پژوهش حاضر هستند. در نهایت بیان خواهد شد که به‌طور کلی مباحث حجاب و عفاف در حوزه ادب فارسی از چنان اهمیتی برخوردار هستند که عروضی سمرقندی در چهار مقاله به نقل از ابن سینا آورده است که طیبی حاذق، کنیزکی را به واسطه شرم از کشف حجاب، درمان نموده؛ و محمد عوفی در جامع‌الحکایات آورده است که دختری علوی جان بر سر حفظ عفاف خویش نهاده است.

کلیدواژه‌ها: ادب فارسی، حجاب، عفاف، حیا، استعاذه، فطانت، غیرت.

مقدمه

انسانیت را در هم شکسته و انسان‌ها را به سمت حیات حیوانی سوق می‌دهند؛ و بیم آن می‌رود که سرانجام حیواناتی انسان‌نما، زمام اوضاع جهان را به دست گرفته و آن را به قهقرا ببرند. یکی از معضلات روزگار معاصر، ترویج برهنگی و بی‌عفتی است و این زخمی عمیق بر پیکره هستی خواهد بود. پس این زخم را پادزهری می‌باید؛ و آن نوش دارویی است که طی قرون متمادی در جوامع اسلامی به دست حکما، و با تکیه بر آیات و روایات اسلامی ساخته شده است، و استفاده مکرر و مستمر از آن، انسان را در برابر هر هجمه‌ای مصون می‌سازد. جرعه‌ای از این نوشدارو با شعر و ادب فارسی درآمیخته است. بر همین اساس بیان مصادیقی از حجاب و عفاف در اشعار بزرگان این حوزه، با هدف ترویج فرهنگ حجاب و عفاف در سطح جامعه اسلامی ضروری است.

کتاب و مقالات بسیاری در رابطه با حجاب، عفاف و حیا، چاپ و منتشر شده که می‌توان از میان آنها به موارد زیر اشاره کرد:

کتاب *مسئله حجاب* (مطهری، ۱۳۹۸)؛

کتاب *بررسی ریشه‌ها در قوانین حجاب* (اصغری، ۱۳۹۵)؛ نویسنده، کتاب فوق را در دو بخش کلی «بررسی ریشه‌های حجاب» و «قوانین حجاب» تدوین کرده است. بخش اول آن شامل ۶ فصل: «ریشه فلسفی حجاب»، «ریشه اجتماعی»، «ریشه اخلاقی»، «ریشه اقتصادی»، «ریشه روانی»، «ریشه فرهنگی» است. بخش دوم کتاب نیز به تبیین «قوانین پس از انقلاب»، «سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی حجاب و عفاف پس از انقلاب» و «چه باید کرد؟» اختصاص دارد.

کتاب *پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی از انقلاب مشروطه تا امروز* (مجتبی، ۱۳۸۹)؛ نویسنده در این کتاب، توضیح داده است که در روزگار معاصر، موضوع پوشش، گستره وسیع‌تری به خود اختصاص داده، و رویارویی جامعه ایرانی با فرهنگ مدرن به شکل قابل‌ملاحظه‌ای در تحولات پوششی مردان و زنان در این دوران مؤثر بوده است.

کتاب *حجاب؛ آموزه اسلامی - ایرانی* (نصیرزاده، ۱۳۹۵)؛

مقاله «بازتاب فرهنگ پوشاک و لباس در ادبیات ایران با نگاهی به دیوان حافظ» (زارعی، ۱۳۹۲)؛ نویسنده بعد از مقدمه‌ای موجز و مختصر، به ارائه مصادیقی از نوع پوشش در دیوان حافظ می‌پردازد.

مقاله «حجاب در آیین شعر معاصر» (چال‌دره، ۱۳۹۸)؛ نویسنده به

مباحث «حجاب»، «عفاف» و «حیا» در طول تاریخ، مورد توجه اندیشمندان بسیاری، از جمله شاعران و نویسندگان حوزه زبان و ادبیات فارسی بوده است؛ و آنان که همواره دغدغه دین داشته‌اند، با تکیه بر آموزه‌های الهی، در آثار خویش به ترویج حجاب و عفاف پرداخته‌اند.

در دوران مشروطه، برخی شاعران همچون بهار، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و ایرج میرزا، بر این باور بوده‌اند که میان «حجاب»، «عفاف» و «حیا» هیچ سنخیتی وجود ندارد و حجاب لازمه عفاف نیست؛ و با همین تفکر، اشعاری در ذم حجاب و ضرورت کشف آن، سروده‌اند (ر.ک: جوادی یگانه و عزیززی، ۱۳۸۸). بالعکس، برخی دیگر از شعراء همچون نسیم شمال و امیری فیروزکوهی، دیدگاهی متفاوت نسبت به حجاب و عفاف داشته و بر حفظ هر دوی آنها، پای فشرده‌اند (همان).

به نظر می‌رسد برخلاف عقیده شاعران حجاب‌ستیز، حجاب و عفاف و حیا هر سه، ملازم یکدیگرند و هر سه نیز از عقل تبعیت می‌کنند.

در رابطه با ملازمت عقل، حیا و دین از امیرمؤمنان علی^ع روایت شده است که: «الحیاء قرین العفاف و لاینفک» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۳)؛ شرم و حیا ملازمان جدایی‌ناپذیر یکدیگرند.

بدیهی است که «حجاب» بر پوشش ظاهر دلالت می‌کند، و «عفاف» امری باطنی محسوب می‌شود (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۵۳)؛ اما در واقع هیچ مرز مشخصی میان حجاب، عفاف و حیا وجود ندارد و هر سه، چنان درهم تنیده‌اند که تفکیک آنان از یکدیگر میسر نیست؛ زیرا «حجاب» آینه تمام‌نمای عفاف و حیا، و پاسدار مرزهای این دو وادی است (همان)؛ و آنان که راه عفاف در پیش گرفته‌اند و خود را به زیور حیا آراسته‌اند، به رعایت حجاب نیز پایبند هستند، و برخلاف تصورات عامه (که به خطا می‌پندارند در غرب هیچ مرزی میان حجاب و عفاف وجود ندارد) در کشورهای غیراسلامی نیز حجاب زنان و مردان حدود مشخصی دارد و چنانچه فردی پای از دایره آن حدود فراتر نهد، به بی‌عفتی متهم خواهد شد. از نظر مقاله حاضر نیز هیچ مرز مشخصی میان حجاب، عفاف و حیا وجود ندارد و مصادیقی که بیان شده‌اند نمایانگر هر سه مورد فوق هستند. به علاوه، این پژوهش بر آن است تا پاسخی برای این پرسش بیابد که بازتاب مسئله حجاب در متون نظم و نثر فارسی چگونه است؟ روزگار معاصر، روزگار سلطه رسانه‌ها بر بشریت است. رسانه‌هایی که با تبلیغات زهرآگین خود، به نام آزادی، مرزهای

او نیز از ورود آنان به باغ، ممانعت نکرده است. زنان عربیانی که مشغول آب‌تنی هستند، جوان را دزد پنداشته و هریک زخمی بر او می‌زنند. او خود را صاحب باغ معرفی می‌کند؛ دخترکان با او مهربان شده و پیشنهاد می‌کنند که یکی از آنان را برگزیند

هر بتی را که دل در او بندی مهر بر وی نهی و بیسندی
 آوریمش به کنج خانه تو تا نهد سر بر آستانه تو

(نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱).

جوان به دلیل غلیان شهوت، پیشنهاد آنان را می‌پذیرد و دختری را انتخاب می‌کند (آن دختر پیش از آن نیز شیفته جوان بوده و قوادین، به همین منظور او را به این باغ آورده‌اند)؛ اما خواست خدا بر آن است که این جوان به فعل حرام آلوده نگردد؛ بنابراین برای بازداشتن وی از این کار، حادثی را برایش رقم می‌زند. نخستین بار، دیوار خانه خشتی فرو می‌ریزد؛ سپس گریه‌ای وحشی که در کمین مرغی نشسته، جستی زده و آنان را بازمی‌دارد؛ سومین بار موشی در بالای درخت، بند کدوها را جویده، آنها بر زمین افتاده و صدایی مهیب برمی‌خیزد؛ و آخرین بار، گرگی چند روباه را تعقیب کرده و خلوت آنها را به هم می‌زند (ر.ک: نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱-۱۵۹).

نظامی در این گنبد، اشاره‌ای به «قیادت قوادین» و ترغیب جوان و آن دختر، به ارتکاب فعل حرام دارد. قوادین چنان بر قیادت خویش پای می‌فشارند که پس از هر حادثه‌ای، طرحی نو در انداخته و پس از تمام آن حوادث، به تنبیه و سرزنش دختر می‌پردازند؛ و جوان که چنین می‌بیند...

گفت ز بهار دست از او دارید یار آزرده را میازارید
 به حلالش عروس خویش کنم خدمتش ز آنچه بود بیش کنم

(نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲).

و هنگامی که قوادین به عقیده پاک و خداترسی جوان پی می‌پزند، آنها نیز توبه کرده و سر به سجده می‌نهند:

کاربینان که کار او دیدند از خدا ترسیش بترسیدند
 سر نهادند پیش او بر خاک کافرین بر چنان عقیدت پاک

(همان).

نظامی در نخستین اقلیم هفت پیکر خویش و در حکایت «پادشاه سیاهپوش» نیز به سودمندی «خداترسی» اشاره کرده است:

هیچ سودم نه زان پیشیمانی جز خداترسی و خداخوانی

(نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۲).

مقایسه تطبیقی حجاب در ادبیات معاصر فارسی و عربی پرداخته است. مقاله «پوشش معشوق در غزلیات سعدی» (امین و احمدی، ۱۳۹۳)؛ که به بررسی نوع حجاب و پوشش در آثار سعدی شیرازی پرداخته است. اما به نظر می‌رسد تا به امروز، در هیچ کتاب یا مقاله‌ای، به «راهکارهای مصونیت از آسیب‌های بی‌حجابی و بی‌عفتی در ادب فارسی» پرداخته نشده است.

۱. مفهوم‌شناسی

در مباحث مربوط به عفاف و حجاب، پیش از هر مسئله‌ای، باید به معرفی مروجان فرهنگ برهنگی و بی‌عفتی، و اهداف شوم آنها پرداخت. بنابراین در این بخش، به بررسی مفاهیم زیر پرداخته شده است:

- ۱.۲. قیادت: قیادت از مکاسب محرمه در دین مقدس اسلام محسوب می‌شود و عبارت است از وساطت و تلاش در جمع دو نفر در وطی حرام، مانند: زنا، لواط، و مساحقه (انصاری، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۳۲).
- ۲.۲. قوادین: عامل قیادت را قواد، و جمع آنها را قوادین گویند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۸، ص ۶۷).

۲. راهکارهای مصونیت از آسیب‌های بی‌حجابی و بی‌عفتی

۲-۱. سوق دادن جوانان به سمت خداترسی

«خداترسی» یکی از عوامل بازدارنده بی‌عفتی و بی‌حجابی در سطح جامعه است. در حکمت ۲۰۱۰ *عمر الحکم و درر الکلم* در مورد ثمره خداترسی چنین آمده است: «الْخَوْفُ سِجْنُ النَّفْسِ مِنَ الذُّنُوبِ وَ رَادِعُهَا عَنِ الْمَعْصِيَةِ (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۰)؛ خوف، نفس را محبوس می‌کند تا به معاصی آلوده نگردد.

در وادی ادب فارسی نیز، نظامی گنجوی در اقلیم هفتم هفت پیکر خویش، جوانی خداترس را معرفی کرده است، که به سبب خداترسی، از دامی که «قوادین» بر راهش گسترده‌اند، رهایی می‌یابد. وی که به حفظ روابط میان محرم و نامحرم بسیار پایبند بوده، برای استراحت به باغ خویش می‌رود؛ از داخل باغ صدای خنده، پایکوبی و آوای چنگ و عود به گوش می‌رسد. چشم بر روزنی می‌نهد و زانی عربیانی می‌بیند که مشغول آب‌تنی‌اند. آنان از فواحش همان شهر هستند که توسط دو قواد، برای تن‌فروشی به آن باغ آورده شده‌اند. به نظر می‌رسد قوادین، که نظامی از آنان تحت عنوان «دو گاز» و یا «کاربینان» یاد می‌کند، به باغبان حق‌السکوت داده و

بنابراین برای رهایی از وسوسه‌های شیطانی، عزم سفر به بیت‌المقدس می‌کند و چنین می‌گوید:

به، که محمل برون برم زین کوی سوی بیت‌المقدس آرم روی
(همان).

وی در این سفر با مردی به نام *ملیخا*، که خود را عالم می‌داند، اما در واقع جاهل و بدطینت است، همسفر می‌شود. در پایان سفر، *ملیخا* در چاهی غرق شده و بشر اموال وی را برداشته تا به خانواده او تحویل دهد. خانه *ملیخا* را می‌یابد و ماترک او را به بانوی خانه تحویل می‌دهد. همسر *ملیخا* از او درخواست ازدواج می‌کند و سپس نقاب از چهره برمی‌گیرد. بشر متوجه می‌شود که همسر *ملیخا* همان ماهرویی است که روزی در گذرگاهی، باد برقع از رویش برگرفته بود. سپس با او ازدواج می‌کند (ر.ک: نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۴). و این سرانجام خوش استعاده است که نظامی آن را با زیبایی تمام به تصویر کشیده است.

البته مکان استعاده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اگر استعاده‌کننده مکان مناسبی را برای استعاده انتخاب نکند چه بسا به گمراهی کشیده شود. پس بهترین اماکن برای استعاده، کعبه، و حرم‌های مطهر ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند.

به نظر می‌رسد بشر از ترسایان گنجه بوده؛ چراکه نظامی وی را به بیت‌المقدس رهنمون شده است. حال آنکه وی در *لیلی و مجنون*، مجنون را برای رهایی از جنون عشق به مکه می‌فرستد؛ اما مجنون درمان نمی‌شود؛ زیرا خود خواهان درمان نیست و زمانی که حلقه کعبه را در دست می‌گیرد از صاحب‌خانه درخواست می‌کند که «عاشق‌تر از این کنم که هستم» (نظامی، ۱۳۹۴، ص ۵۶).

در هر صورت، یکی از مهم‌ترین اماکن استعاده، مکه و یکی از مهم‌ترین احکام اسلامی، «حج» است که در روزگار معاصر، عده‌ای به شدت بر آن می‌تازند و بر آن باورند که رسیدگی به نیازمندان، بسیار پرفیض‌تر از حج است. و این بدان معناست که آنان قصد دارند «زکات» را جایگزین «حج» کنند؛ حال آنکه «زکات» هرگز نمی‌تواند جایگزین «حج» شود؛ زیرا فلسفه اصلی از تشریح حج و سایر زیارات، تقویت بُعد روحانی انسان است و تکالیف و فریض الهی از نظر خاصیت اثرگذاری روح و جان انسان مختلف است. بعضی اثر تطهیر و تخلیه دارند و ظلمت را از فضای روح و جان بشر دور می‌کنند؛ و بعضی دیگر موجب تخلیه، تزئین

سعدی نیز در بوستان خویش، خداترسی حضرت یوسف را به نظم کشیده است؛ هنگامی که حضرت یوسف به فتنه *زلیخا* مبتلا می‌شود، بر اثر خداترسی و پیشه کردن عفاف، از معرکه می‌رهد:

زلیخا چو گشت از می عشق مست به دامان یوسف درآویخت دست
بتی داشت بانوی مصر از رخام بر او معتکف بامدادان و شام
در آن لحظه رویش ببوشید و سر مبادا که زشت آیدش در نظر
(سعدی، ۱۳۸۷، ص ۴۵۴).

و یوسف چون چنین می‌بیند غم‌آلوده به کنجی می‌نشیند و از نفس ستم‌کاره دست بر سر خویش می‌نهد و خطاب به *زلیخا* می‌گوید:

تو در روی سنگی شدی شرمناک مرا شرم باد از خدانود پاک
(همان).

۲-۲. استعاده

در حريم حجاب و عفاف، استعاده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و می‌تواند رهایی‌بخش جوانان از بسیاری از وسوسه‌های شیطانی باشد. در قرآن کریم آمده است که حضرت یوسف علیه‌السلام با گفتن «معاذالله» به درخواست کام‌جویی همسر عزیز مصر پاسخ گفت (یوسف: ۲۳)؛ و نیز آمده است که حضرت مریم علیها‌السلام همچون حضرت یوسف علیه‌السلام از بیم آنکه مبادا به گناه آلوده شود، به خدانود رحمان پناه جسته است (مریم: ۱۸).

استعاده در لغت «مصدر باب استفعال و از ریشه «ع - و - ذ» به معنای پناه بردن است؛ و «عُودَه» از همین ریشه، به چیزی گفته می‌شود که به وسیله آن از چیزی پناه برده شود» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵۲). بر حسب کاربرد واژه استعاده و مشتقات آن، تعابیری چند ارائه کرده‌اند؛ همچون «اعتصام به خدا برای درخواست نجات، و رهانشدن به حال خویش» (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۲۷۶)؛ و نیز «اتصال به حضرت حق برای حفظ از شر هر اهل شری» (ابن کثیر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۶).

در اقلیم دوم هفت بیکر نظامی و در گنبد سبز، بادی وزیدن می‌گیرد و برقع از رخسار پری چهره‌ای فرو می‌گیرد و تنها با یک نظر، در سینه مردی پاک‌چشم به نام بشر غوغایی برپا می‌سازد. او رفتن در پی زن را خطا می‌داند؛ اما طاققت صبر نیز ندارد:

گفت گر بر بی‌اش روم نه خطاست و ر شکبیا شوم شکیب کجاست
چاره کار هم شکیبایی است هرچه زین درگذشت رسوایی است

(نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۳).

کمال و صاحب جمال و از خانواده‌ای ثروتمند معرفی کرده، از آن حوالی می‌گذرد. او چشم‌های جوان را که هنوز گرم‌اند، بر جای خود نهاده و محکم می‌بندد. پس از آن، خادم خانه، جوان را با خود به خانه می‌برد، و دختر به یاری پدرش، با برگ‌های صندل، چشم‌های از حدقه درآمده جوان را به او بازمی‌گرداند (ر.ک: نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰-۱۵۰).

باز کرد از درخت مشتی برگ
نوشداروی خستگان از مرگ
آمد آورد نازنین برداشت
کوفت چندانکه مغز باز گذاشت
کرد صافی چنان که درد نماند
در نظرگاه دردمند فشاند
(نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۴).

پس از مدتی جوان آسیب‌دیده بهبود یافته و چشمان خویش را می‌گشاید
آنگاه اهل خانه، روی خود را از وی که نامحرم محسوب می‌شود، می‌پوشانند:

اهل خانه ز رنج دل رستند
دل گشادند و روی بر بستند
(همان).

اما دختر با روی و مویی پوشیده، همچنان به پرستاری از بیمار خویش، ادامه می‌دهد:

داشتندش چنان که باید داشت
نازنین خدمتش به کس نگذاشت
روی بسته پرستشی می‌کرد
آب می‌داد و آتشی می‌خورد
(همان، ص ۱۴۴).

و جوان با وجود اینکه هنوز روی دختر را ندیده، بر مهربانی او دل می‌بازد:

گرچه رویش ندیده بود تمام
دیده بودش به وقت خیز و خرام
لفظ شیرین او شنیده بسی
لطف دستش بدو رسیده بسی
دل درو بسته بود و آن دل‌بند
هم درو بسته دل زهی پیوند
(همان، ص ۱۴۵).

اما جوان که از فقر خویش شرمسار است، با خود می‌اندیشد که در صورت خواستگاری، چنین دختری را به وی نخواهند سپرد؛ بنابراین گفت ممکن نشد که این دل‌بند با چو من مفلسی کند پیوند دختری را بدین جمال و کمال نتوان یافت بی خزینه و مال
(همان).

پس وی که جوانی عقیف و به حق نان و نمک پایبند بوده، برای رهایی از عشق دختر، قصد ترک آن خانه می‌کند و با خود چنین می‌گوید:

من که نانشان خورم به درویشی
کی نهم چشم خویش بر خویشی
به ازان نیست کز چنین خطری
زیرکانه برآورم سفری
(همان).

جان، و وسیله جلب نورانیت می‌گردند؛ و دسته دیگر، جامع هر دو اثر «تخلیه و تحلیه» هستند؛ و حج از آن دسته سوم است. درواقع خانه خدا بهترین مکان برای استعاذه و حج یک معجون الهی است که جمیع امراض قلوب، مثل بخل، استکبار، تنبلی، وسواس‌های شیطانی، و... را که مانع نورانیت قلب‌ها هستند، علاج می‌کند.

مورد دیگر آنکه نظامی در سراسر **هفت پیکر**، به‌ویژه گنبد سبز اقلیم سوم، بر حفظ عفاف و خویش‌داری مردان، تأکید کرده است (ر.ک: نظامی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۰-۱۲۴). این مورد نشان‌دهنده آن است که در سبک زندگی اسلامی، مردان مسلمان باید بیش از زنان در حفظ عفاف خویش بکوشند.

۲-۳. ارائه خدمات درمانی با رعایت حجاب و عفاف

از جمله عرصه‌هایی که حضور فعال بانوان را می‌طلبد، عرصه‌های پزشکی و پرستاری است. عده‌ای می‌پندارند که ارائه خدمات درمانی با رعایت حجاب اسلامی میسر نیست؛ حال آنکه عفاف و حجاب از اصول شریعت اسلام و از نمادهای بارز جامعه اسلامی است و بسیار ضرورت دارد که این موضوع در دو حوزه بهداشت و درمان نیز مورد توجه ویژه قرار گیرد؛ زیرا هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که بر معافیت از رعایت حجاب و عفاف پزشکان و پرستاران در مراکز درمانی دلالت کند.

کتاب **مسئله حجاب شهید مطهری**، به سلسله سخنرانی‌های ایشان در انجمن اسلامی پزشکان اختصاص دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱-۲۵)؛ و همین موضوع نمایانگر اهمیت حفظ حجاب و عفاف در حوزه‌های درمانی است.

در هر صورت، در رابطه با موضوع فوق، **نظامی** در قرن ششم هجری و در اقلیم ششم **هفت پیکر** خویش، دختری را در کسوت پزشک و پرستار معرفی کرده است که با رعایت کامل حجاب و عفاف، پیوند چشم را بر روی جوانی نابینا انجام داده، و سپس به پرستاری از آن جوان پراخته است (ر.ک: نظامی، ۱۳۸۰، ص ۲).

در اقلیم ششم **هفت پیکر** نظامی دو جوان در بیابانی با یکدیگر همسفر می‌شوند؛ عطش بر یکی از آن دو غالب شده، و او با اکره و از روی اضطرار، چشم‌هایش را در ازای جرعه‌ای آب به همسفرش واگذار می‌کند؛ اما همسفر بدطینت او پس از برکندن چشم‌ها، آب ناداده او را در بیابان رها می‌کند. دختری که **نظامی** در سراسر داستان، او را صاحب

اما پدر دختر که از نیت وی آگاه می‌شود، دختر خویش را به او می‌سپارد و چنین می‌گوید:

بر چنین دختری به آزادی
اختیارت کنم به دامادی

(همان).

نظامی در حکایت فوق، به صراحت بر حجاب و عفاف پزشکان و پرستاران در حوزه درمان تأکید کرده است. از نظر وی رعایت حجاب و عفاف در این حوزه، کوچک‌ترین محدودیتی در خدمات‌رسانی به بیماران ایجاد نمی‌کند.

۲-۴. اجتناب مبتنی بر عقل دختران زیبا از حضور در محافل

مردانه

سعدی در مورد اجتناب مبتنی بر عقل زنان، به‌ویژه زنان و دختران زیبارو و خوش‌اندام، از حضور در محافل مردانه چنین گفته است:

شبی دعوتی بود در کوی من	زهر جنس مردم در او انجمن
چو آواز مطرب در آمد ز کوی	به گردون شد از عاشقان های و هوی
پری‌چهرهای بود محبوب من	بدو گفتم ای لعبت خوب من
چرا با رفیقان نیایی به جمع	که روشن کنی بزم ما را چو شمع
شنیدم سهی قامت سیم‌تن	که می‌رفت و می‌گفت با خویشان
محاسن چو مردان ندارم به دست	نه مردی بود پیش مردان نشست

(سعدی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۱).

۲-۵. منع پسران نوجوان از حضور در محافل زنانه

سعدی در ضرورت منع حضور پسران تازه‌بالغ در مجالس زنانه چنین گفته است:

پسر چون ز ده بر گذشتش سنین	ز نامحرمان گو فراتر نشین
بر پنبه آتش نشاید فروخت	که تا چشم بر هم زنی خانه سوخت

(سعدی، ۱۳۸۷، ص ۴۱۰).

فردوسی نیز در داستان «سیاوش و سودابه»، فتنه سودابه برای کشاندن سیاوش به حرمسرای کیکاووس را به تصویر کشیده است. نکته قابل تأمل در این قصه آن است که سیاوش هیچ تمایلی برای حضور در حرمسرا نداشته و به پدرش چنین می‌گوید:

بدو گفت مرد شبستان نی‌ام
مجویم که با بند و دستان نی‌ام

(فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۵۶).

همو در جای دیگری می‌گوید:

مرا همشین ساز با بخردان	بزرگان و کارآزموده ردان...
-------------------------	----------------------------

چه آموزم اندر شبستان شاه	به دانش زنان کی نمایند راه
--------------------------	----------------------------

(همان).

اما حیلۀ سودابه و جهل کیکاووس کار خویش می‌کنند و سیاوش با اکراه و اضطراب به حرمسرا فرستاده می‌شود. به‌نظر می‌رسد فردوسی تهمت سودابه به سیاوش، در آتش رفتن سیاوش برای اثبات بی‌گناهی خویش، پناهنده شدن او به افراسیاب، و کشته‌شدنش در سرزمین دشمن را از عواقب شوم و جبران‌ناپذیر راهیابی پسران نوجوان به محافل زنانه دانسته است (ر.ک: فردوسی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۲۵۶).

۲-۶. حزم و هوشیاری والدین

حزم و هوشیاری والدین و نظارت سخت‌گیرانه اما خردمندانه آنها بر روی فرزندان جوان خویش می‌تواند مانع بروز بسیاری از معضلات ناشی از بی‌حجابی و بی‌عفافی در سطح جامعه شود. در تاریخ بیهقی آمده است که مسعود غزنوی در روزگار جوانی که حکومت هرات را بر عهده داشت، برای گذران ایام فراغت، خیش‌خانه‌ای ساخته بود: «... و این خانه را از سقف تا به پای زمین صورت کردند؛ صورت‌های آلفیه، از انواع گردآمدن مردان با زنان، همه برهنه. چنان‌که جمله آن کتاب را صورت و حکایت و سخن نقش کردند، و بیرون این صورت‌ها نگاشتند فراخور این صورت‌ها؛ و امیر به‌وقت قیلوله آنجا رفتی و خواب آنجا کردی و جوانان را شرط است که چنین و مانند این بکنند (بیهقی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲).

بیهقی در ادامه و در وصف حزم و هوشیاری سلطان محمود غزنوی و سخت‌گیری او بر پسرش گفته است که محمود کسانی را مأمور کرده بود تا به صورت پنهانی بر اعمال مسعود نظارت کنند. آن مشرفان، خبر خیش‌خانه مسعود را به اطلاع محمود رسانیدند؛ «و امیر به خط خویش گشادنامه‌ای نوشت برین جمله: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. محمودین سبکتکین را فرمان چنان است این خیل‌تاش را که به هرات به هشت روز رود، چون آنجا رسد یکسر تا سرای پسر مسعود شود و از کس باک ندارد و شمشیر برکشد و هرکس که وی را از رفتن باز دارد، گردن وی بزند؛ و همچنان به سرای فرود رود و سوی پسر ننگرد و از سرای عدنانی به باغ فرود رود و بر دست راست باغ حوضی است و بر کران آن خانه‌ای بر چپ. درون آن خانه

رود و دیوارهای آن نیکو نگاه کند تا بر چه جمله است و در آن خانه چه بیند و در وقت بازگردد؛ چنان که با کس سخن نگوید و به‌سوی غزنین بازگردد؛ و سَبِيلِ قُتْلُغِ تَنگینِ حَاجِبِ بَهشتی آن است که برین فرمان کار کند، اگر جانش را به کارست و اگر محاباتی کند، جانش برفت. و هر یاری که خیل‌تاش را بیاید داد، بدهد؛ تا بموقع رضا باشد و بِمَشِيَةِ اللَّهِ و عَوْنِهِ و السَّلَامِ» (همان).

از آن سوی مسعود نیز که هشیارتر از پدر بوده و او نیز مشرفانی بر پدر داشته؛ از آمدن خیل‌تاش مطلع شده و به نقل از بیهقی «در ساعت فرمود که تا گنج‌گران را بخوانند و آن خانه سپید کردند و مهره زدند که گویی هرگز بر آن دیوارها نقش نبوده است؛ و جامه افکندند و راست کردند و قفل بر نهادند و کس ندانست که حال چیست» (همان)

۲-۷. فطانت بانوان

مردان بیماردل بسیاری در کمین تاراج عصمت و عفت بانوان هستند و از مهم‌ترین عوامل مصون ماندن در برابر فتنه‌های آنان، فطانت بانوان است. سنایی غزنوی در بخش «التمثل فی احتراق العشق و اظهاره» *حَدِيثُهُ الْحَقِيقَةُ*، داستانی را به نظم کشیده است که در آن بانویی عفیف و هشیار با تکیه بر فطانت خویش، از دام مردی چشم‌چران و هوسباز می‌رهد؛ و آن حکایت چنین است:

رفت وقتی زنی نکو در راه شده از کارهای مرد آگاه
دید مردی جوان مرآن زن را کرد پیدا در آن زمان فن را
(سنایی غزنوی، ۱۳۷۵، ص ۲۹).

مرد حيله‌گر از پی زن روان می‌شود و پس از آن:

مرد گفتا که عاشق تو شدم ای چو عذرا چو وامق تو شدم
بیم آنست کز غم تو کنون بدوم در جهان شوم مجنون

(همان).

اما آن زن که داناست و بر خرد خویش تکیه دارد، برای آزمودن مرد کذاب نادان دغل‌باز، حیلتی در کار می‌کند، و به او می‌گوید: خواهرم در پی من است و در جمال چنان است که اگر وی را ببینی، ساعتی الکن خواهی شد:

کرد حیلت بر او زن دانا زانکه آن مرد بود بس کانا
گفت زن گر جمال خواهر من بنگری ساعتی شوی الکن
(همان).

مرد جاهل، به عقب بازمی‌گردد تا خواهر صاحب‌جمال آن زن را ببیند، و زن که چنین می‌بیند، بر او سیلی می‌زند و خطاب به وی

چنین می‌گوید:

زد ورا یک طپانچه بر رخسار تا شد از درد چشم او خونبار
گفت کای فن فروش دستان خر گر بُدی از جهان به منت نظر
ور وجودت به من بُدی مشغول نبدی غیر من یرت مقبول
(همان).

۲-۸. ترویج غیرت خردمندان

ترویج غیرت خردمندان از دیگر عواملی است که می‌تواند از اشاعه فرهنگ بی‌حجابی و بی‌عفتی در سطح جامعه جلوگیری کند. البته غیرت بر دو نوع است.

در *میزان الحکمه* از رسول اکرم ﷺ در این زمینه، نقل شده است که: «من الغيرة ما يُحِبُّ اللَّهُ، و منها ما يُكْرَهُ اللَّهُ، فَمَا مَا يُحِبُّ فَالْغَيْرَةُ فِي الرِّيَّةِ، و اما ما يَكْرَهُ فَالْغَيْرَةُ فِي غَيْرِ الرِّيَّةِ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۲۵، ص ۴۴۸۲)؛ دو نوع غیرت وجود دارد: آنکه خداوند آن را دوست می‌دارد، و آنکه خداوند آن را دوست نمی‌دارد. غیرتی که خداوند آن را دوست دارد غیرت در ربه است؛ و غیرتی که دوست ندارد، نشان دادن غیرت در جایی است که ربه در میان نباشد.

در همین زمینه، و در *آثارالصادقین* از امیرمؤمنان علی ﷺ نقل شده است که: «غیرت بر دو گونه است: غیرت خوب، که مرد با داشتن آن، اطرافیان خویش را اصلاح می‌کند و غیرتی که با داشتن آن وارد آتش می‌گردد» (احسان‌بخش، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۲۹).

امیرمؤمنان علی ﷺ نیز در بخشی از شرح حکمت ۴۷ *نهج البلاغه*، ارزش پاکدامنی مرد را به اندازه غیرت او دانسته و چنین فرموده است: «قَدْرُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ وَ عِفَّتِهِ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ»؛ ارزش مرد به اندازه همت اوست، و پاکدامنی او به اندازه غیرت اوست.

در *من لا یحضره الفقیه* و در ارتباط با غیرت پسندیده، به نقل از رسول اکرم ﷺ آمده است که: «إِنَّ الْغَيْرَةَ مِنَ الْإِيمَانِ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۴)؛ غیرت از ایمان بر می‌خیزد.

سعدی نیز در *دیوان غزلیات* خویش، غزلی دارد با مطلع زیر، که نمایانگر غیرت اوست:

دوست دارم که بیوشی رخ هم‌چون قمرت تا چو خورشید نبیند به هر بام و درت
(سعدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵).

وی در همین غزل، با تحکمی غیرت‌مندانه، خطاب به محبوب خود چنین می‌گوید:

بارها گفته‌ام این روی به هر کس منمای تا تأمل نکند دیده هر بی‌بصرت

(همان).

مقصود از بیان مصادیق فوق، ترویج غیرت پسندیده و مورد تأیید ائمه اطهار^{علیهم‌السلام} است. اما در روزگار معاصر، معاندان اسلام و حجاب‌ستیزان، غیرت مورد تأیید روایات اسلامی را «تعصب خشک» و «تحجر» معنا کرده؛ عربانی زنان را ارزش، و «غیرت» را ضدارزش قلمداد می‌کنند؛ حال آنکه همان افراد به‌ظاهر روشنفکر، تمام زندگی، از جمله خانه و ماشین خویش را به دوربین‌های مداربسته و دزدگیرهای پیشرفته، مجهز کرده، و اموال ارزشمند خود را در گاوصندوق‌هایی قرار می‌دهند که هیچ سارقی قادر به سرقت آنها نباشد.

و این بدان معناست که آنان ارزش زن را از ارزش یک ماشین، منزل مسکونی و... کمتر می‌دانند؛ که اگر چنین نبود، در مقابل پوشش زنان، خصمانه جبهه نمی‌آراستند.

در هر صورت، «غیرت از ارزش‌های انسانی به‌شمار می‌رود که از اراده اخلاقی سرچشمه می‌گیرد. هر قدر که انسان در گرداب تمایلات نفسانی و حیوانی فرو رود، به‌همان میزان، از جاده تقوا، عفاف و غیرت دور می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۳).

۲-۹. نصایح خیرخواهانه

هوشیار کردن جوانان و نصیحت خیرخواهانه و مهربانانه آنها، سبب پیشگیری از بسیاری از عواقب شوم بی‌عافی خواهد شد. به‌نظر می‌رسد نظامی برای جلوگیری از بروز عواقب شوم بی‌عفتی، استفاده از زبانی نصیحت‌گرانه، توأم با مهربانی را توصیه کرده است. وی در خسرو و شیرین و در بخش «نصیحت کردن عمه شیرین» چنین آورده است:

مهین بانو که پاکی در گهر داشت ز حال خسرو و شیرین خبر داشت
به شیرین گفت کای فرزانه فرزند نه بر من بر همه خوبان خداوند
گر این صاحب جهان دلداه تست شکاری بس شگرف افتاده تست
ولیکن گرچه بینی ناشکیبش نبینم گوش داری بر فریش
نباید کز سر شیرین زبانی خورد حلواى شیرین رایگانی
فرو ماند تو را آلوده خویش هوای دیگری گیرد فرایش
چنان زی باخ خورشیدنورش که پیش از نان نیفتی در تنورش
چو تو در گوهر خود پاک باشی به جای زهر او تریاک باشی
و گر در عشق بر تو دست یابد تو را هم غافل و هم مست یابد
چو ویس از نیکنمای دور گردی به زشتی در جهان مشهور گردی

(نظامی، ۱۳۸۰، ص ۱۳۷).

۲-۱۰. ترویج حُسن خداداد

یکی از آفات حجاب و عفاف در روزگار معاصر، ارزشمند شدن حُسن عاریت، و غریب ماندن حُسن خداداد، و در پی آن، رونق روزافزون بازار جراحان زیبایی و نیز باشگاه‌های پرورش اندام است.

نمونه‌های بسیاری از ترویج حُسن خداداد در ادب فارسی دیده می‌شود؛ از جمله ابیاتی از غزلیات سعدی:

هیچ مشاطه نیاراید از این خوبترت هیچ پیرایه زیادت نکند حسن تو را

(سعدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۵).

اما در میان تمام شاعران، حافظ در دیوان خود بیتی دارد، که اگر فعالان عرصه حجاب و عفاف، تنها در ترویج همان یک بیت بکوشند، این معضل اجتماعی ریشه‌کن خواهد شد؛ و آن همان بیت بسیار مشهور است که حافظ در آن، به حسن خداداد دلبر خویش اشاره است:

دلبر ماست که با حُسن خداداد آمد دلفریبان نباتی همه زیور بستند

(حافظ، ۱۳۹۸، ص ۷۹).

۳. مصادیقی از اهمیت حفظ حجاب و عفاف در ادب فارسی

۳-۱. درمان درد به واسطه حفظ حجاب

حجاب نزد بزرگان ادب فارسی از چنان اهمیتی برخوردار است که نظامی عروضی سمرقندی در قرن ششم هجری، و در حکایت سوم مقالات چهارم (طب) کتاب چهار مقاله به نقل از ابن‌سینا آورده است:

«شیخ رئیس حجة‌الحق ابوعلی سینا حکایت کرد اندر کتاب مبدء و معاد در آخر فصل امکان وجود امور نادره عن هذه النفس همی گوید که به من رسید و بشنودم که حاضر شد طیبی به مجلس یکی از

ملوک سامان و قبول او در آنجا به درجه‌ای رسید که در حرم شدی و نبض محرمت و مخدرات بگرفتی روزی با ملک در حرم نشست بود

به جایی که ممکن نبود که هیچ نرینه آنجا توانستی رسید ملک خوردنی خواست کنیزکان خوردنی آوردند کنیزکی خوانسالار بود خوان

از سر بر گرفت و دو تا شد و بر زمین نهاد خواست که راست شود نتوانست شد همچنان بماند به سبب ریخی غلیظ که در مفاصل او

حادث شد ملک روی به طیب کرد که در حال او را معالجت باید کرد به هر وجه که باشد و اینجا تدبیر طبیعی را هیچ وجهی نبود و مجالی نداشت به سبب دوری ادویه روی به تدبیر نفسانی کرد و بفرمود تا

نتیجه‌گیری

از برجسته‌ترین خصایص ادب کهن فارسی، ارتباط تنگاتنگ آن با مسائل فرهنگی و اجتماعی است. به عبارتی دیگر ادبیات با اهداف و آرمان‌های بشر در ارتباط است. در روزگار کنونی که اسلام‌ستیزان به ترویج بی‌حجابی و بی‌عفتی همت گمارده و در این راه، رسانه‌ها را به خدمت گرفته‌اند، دانشکده‌های زبان و ادب فارسی که از بازوان قدرت‌مند فرهنگ انسان‌ساز اسلام هستند، باید برای بی‌اثر ساختن زهر مهلک رسانه‌ها، روشداری تدارک ببینند و آن روشدارو، ارائه مصادیقی از حجاب و عفاف در آثار بزرگان ادب فارسی است.

شاعران، نویسندگان و مورخان بسیاری، از جمله ستایی، نظامی، سعدی، عروضی سمرقندی، و بیهقی در ترویج و اشاعه فرهنگ عفاف و حجاب کوشیده‌اند؛ که می‌توان ابیات و عبارات آنها را به‌عنوان راهکارهایی برای مصونیت از آسیب‌های ناشی از بی‌حجابی و بی‌عفتی در سطح جامعه، ترویج کرد. حاصل این پژوهش نمایانگر آن است که اکثر شاعران و نویسندگان نامدار ادب فارسی، حجاب و عفاف را از دستورات شریعت اسلام و سفارشات قرآن کریم دانسته و بر آن باور بوده‌اند که حجاب مانع کسب علم و دانش، به‌ویژه در حوزه‌های درمانی نیست؛ و نیز انسان‌های غیرتمند از مدافعان حجاب و عفاف زنان هستند.

مقنعه از سر وی فرو کشیدند و موی او برهنه کردند تا شرم دارد و حرکتی کند و او را آن حالت مستکره آید که مجامع سر و روی او برهنه باشد تغییر نگرفت دست به شنیع‌تر از آن برد و بفرمود تا شلوارش فرو کشیدند شرم داشت و حرارتی در باطن او حادث شد چنان که آن ریح غلیظ را تحلیل کرد و او راست ایستاد و مستقیم و سلیم بازگشت» (عروضی سمرقندی، ۱۳۷۷، ص ۱۱۲).

حکایتی که این‌سینا و سپس عروضی سمرقندی از زبان وی نقل کرده نمایانگر آن است که در قرون پیشین، کشف حجاب چنان شنیع بوده است که بانوان حتی نزد اطبا نیز از انجام چنین عملی احتراز می‌جست‌اند.

۲-۳. جانفشانی در راه حفظ عفاف

عفاف در وادی ادب فارسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و بسیار کسان جان بر سر حفظ آن نهاده‌اند. محمد عوفی در جامع‌الحکایات به نمونه‌ای از آن جانبازی‌ها، چنین اشاره نموده است: «در آن وقت که در بصره برقیی خروج کرد و جماعتی زنگیان و اوباش بر وی جمع آمدند و او غوغا را دست گشاده کرد و جان و مردم را به زنگیان بخشید / عین‌بن محسن از جمله زنگیان بود و بر برقیی مسلط شد، وقتی آن جماعت برفتند و در بصره دختر علوی را بگرفتند و بیاورند و می‌خواستند که با وی ناحفاظی [تجاوز] کنند برقیی ایشان را باز نتوانست داشت و منع نکرد آن دختر گفت یا امام مرا از دست زنگیان بستان تا تو را دعایی آموزم که شمشیر بر تو کار نکند، برقیی او را پیش خود خواند و گفت آن مرا بیاموز. دخترک گفت: دعایی هست، اما تو چه دانی که این دعا مُسْتَجاب است یا نه، نخست شمشیر را بر من بیازمای به هر زور که داری تا چون بر من کارگر نیاید، تو یقین بدانی که این به سبب دعاست و آنگاه قدر این دعا بدانی. برقیی شمشیر بر او راند و در حال بیفتاد و از دنیا رحلت کرد، برقیی پشیمان شد و بدانست که غرض او عفت بوده است تا بر او زنا نرود و جمله از آن حرکت پشیمان شدند و بر او آفرین کردند» (عوفی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۸).

در هر روزگاری، باید سرگذشت چنین افرادی را پیوسته در گوش دختران جوان زمزمه نمود، تا عبرت گیرند. قدر امنیت بدانند و در حفظ عفاف خویش بکوشند.

نظامی عروضی سمرقندی، احمدین عمر، ۱۳۷۷، *چهار مقاله*، به اهتمام سعیدالله قره‌بگلو، رضا انزابی‌نژاد، تصحیح محمدکاظم فروزینی، تهران، جامی.

نظامی، الیاس بن یوسف، ۱۳۸۰، *خسرو و شیرین*، تصحیح حسن وحید دستگردی، به اهتمام سعید حمیدیان، تهران، قطره.

_____، ۱۳۸۹، *هفت پیکر*، تصحیح مجید سرمدی، تهران، علمی و فرهنگی.

_____، ۱۳۹۴، *لیلی و مجنون*، تصحیح وحید دستگردی، تهران، قطره.

منابع.....

ابن کثیر، عمادالدین، ۱۴۱۲ق، *تفسیر ابن کثیر*، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر والتوزیع.

احسان‌بخش، صادق، ۱۳۷۴، *آثار الصادقین*، تهران، ستاد برگزاری نماز جمعه.

اصغری، هاجر، ۱۳۹۵، *بررسی ریشه‌ها در قوانین حجاب*، تهران، حق شناس.

امین، احمد و مهدی احمدی، ۱۳۹۳، «پوشش معشوق در غزلیات سعدی»،

پژوهش‌های ادبی و بلاغی، سال دوم، ش ۴ (۸)، ص ۷۳-۸۶

بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۸۳، *تاریخ مسعودی*، به اهتمام خلیل خطیب رهبر، تهران،

مهتاب.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح

سیدمهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی.

جوادی یگانه، محمدرضا و فاطمه عزیزی، ۱۳۸۸، «زمینه‌های فرهنگی و ادبی

کشف حجاب در ایران؛ شعر مخالفان و موافقان»، *جامعه‌شناسی ایران*،

دوره دهم، ش ۱، ص ۱۰۰-۱۳۷.

چال‌دره، طاهره، ۱۳۹۸، «حجاب در آئینه شعر معاصر»، *زیان و ادبیات فارسی*

تشفای دل، سال دوم، ش ۴، ص ۶۳-۷۶.

حافظ، شمس‌الدین، ۱۳۹۸، *دیوان*، تهران، شبگیر.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات فی غریب القرآن*، تهران،

نشر کتاب.

زارعی، اسداله، ۱۳۹۲، «بازتاب فرهنگ پوشاک و لباس در ادبیات ایران»، *هنر*

علم و فرهنگ، ش ۱، ص ۶۳-۷۲.

سعدی، مصلح‌الدین، ۱۳۸۲، *غزلیات سعدی*، به اهتمام محمدعلی فروغی،

تهران، ققنوس.

_____، ۱۳۸۷، *بوستان*، قم، نسیم حیات.

سنایی غزنوی، مجدود بن آدم، ۱۳۷۵، *حدیقه الحقیقه*، به اهتمام منوچهر

دانش‌پژوه، تهران، علمی و فرهنگی.

صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ق، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر

غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، حسن بن فضل، ۱۴۱۵ق، *تفسیر مجمع‌البیان*، بیروت، مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات.

عوفی، سدیدالدین محمد، ۱۳۸۲، *جوامع الحکایات و لوازم الروایات*، به

کوشش جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۶۶، *شاهنامه*، به اهتمام جلال خالقی مطلق، کالیفرنیا،

مزد.

محبتی، مهدی، ۱۳۸۹، *پوشش و حجاب زن در ادبیات فارسی از انقلاب*

مشروطه تا امروز، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۲۵، *میزان‌الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی،

قم، دارالحديث.

مطهری، مرتضی، ۱۳۹۸، *مسئله حجاب*، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۴۲۴ق، *النکاح*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی‌طالب (ع)

نصیرزاده، قاسم، ۱۳۹۵، *حجاب آموزه اسلامی - ایرانی*، قم، خادم‌الرضا.